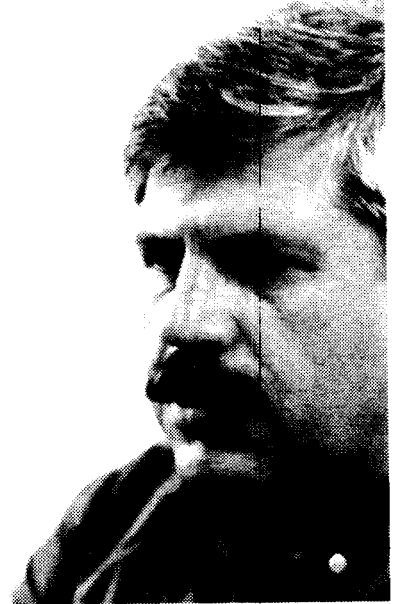


مشیری

شاعر صداقت احساس

گفتگو با: محمد علی شاکری یکتا



تبلیغات و تریبون گرای اونیست، این آثار بازمانده از یک هنرمند است که می تواند طیف های اجتماعی را به طرف خود بکشد. در مورد فریدون مشیری، تا جایی که بنده اطلاع دارم می توانم به قدرت شاعری او اشاره کنم. با آشنایی به آثار اولیه وی حتی آثاری که هرگز چاپ نشده اند و شاید هم نشوند، قدرت ذاتی او در شعر و شاعری و بیش از همه آگاهی وی به معجزه های ساده گفتن و پرهیز از مغلط و پیچیده سرودن می تواند از عمده ترین عواملی باشد که شعری را بی واسطه به ذهن خواننده منتقل می کند. زبان مشیری چنان که شادروان زرین کوب هم معتقد بود، بی آن که بازاری باشد ساده است و در عین این سادگی به نحو مرموزی فاخر و متعالی است، و او بدون آن که در شعرش به ابتذال کشیده شود، سعی می کرد هر چه را حس می کند، به ساده ترین شکل بیان کند. و این کار آسانی نیست. به نظر من پیچیده گفتن و از مجموع افکار شاعرانه، کلامی سخت یافتن آسان تر است تا این که ما این افکار را به ساده ترین شکل بیان کنیم. این همان چیزی است که به آن سهل و ممتنع می گویند. در آثار کلاسیک ایران متناسب با ساختار تاریخی زبان و ادبیات فارسی در هر دوره، آثاری از این دست، جایگاه ویژه ای دارند. مثل رباعیات خیام، غزل های سعدی، غزل های مولوی، آثار سنایی، جامی و از متاخران یعنی بعد از مشروطیت، آثار ایرج میرزا، عارف، عشقی و از معاصران، شعرهای نادرپور، ابتهاج، سپهری و... به هر حال جایگاه شعر مشیری در میان طبقات مختلف مردم ناشی از همین ساده سرودن است. شاید تکراری باشد اگر بگویم هم تحصیل کرده های دانشگاهی و هم مردم عادی شعر شاعرانی مثل مشیری را بیشتر می خوانند.

به هر حال از بحث دور نشویم، من فکر می کنم، شعر کمتر شاعر معاصر می مثل مشیری به سلیقه ای عمومی نزدیک باشد. البته این مسئله نافی ارزش و اعتبار کار شاعران بزرگ معاصر نیست و کسی نمی تواند ارزش فرهنگی و والایی آثار ماندگار آنان را نفی کند. برخی از این آثار را، بدون اغراق باید آثاری با قابلیت فرازمانی دانست مثل شعرهای احمد شاملو.

■ آن چه شما گفتید، این شبهه را در ذهن القا می کند که شعر امثال فریدون مشیری شعری عوام پسند است.

هرگز، باید بین کلمه ی عوام پسند و اصطلاح مقبولیت عام فرق بگذارید. درست است که عوام جمع عام و عامه است، اما معنی اصطلاحی آن در زبان محاوره به مردم بی سواد و فاقد تحصیلات بالا اطلاق می شود. مثلاً می گویند فلانی مردی عوام است. وقتی می گویم شعر فلان شاعر مقبولیت عام پیدا کرده یعنی عموم مردم از طبقات و طیف های مختلف آن رامی پسندند. گذشته از این بدون آن که

ابوالقاسم جنتی عطایی به بهانه ی مقاله ای که علی دشتی منتشر کرده بود و در آن ضمن تایید اولین کتاب فریدون مشیری یعنی «تشنه ی توفان» نیما و هوشنگ ایرانی را به باد انتقاد گرفته بود، زمیه بروز این نوع جدول های ادبی و طرح مسایل مربوط به شعر نو را هموارتر کردند.

شرح کامل این قضایا را، من در کتاب زیر چاپ «آسمانی تر از نامه خورشید» آورده ام. و تقریباً مشیری و شاعران هم نسل او در چنین عرصه ای سر بر آوردند.

■ بعد از آن دوران، شعر نو در مسیر حرکت خود به دوره ها و شیوه های مختلفی تقسیم شد. و هر شیوه هم به هر حال عنوانی داشت، شعر سپید شاملویی، شعر آزاد و شعر نو قدما می. جایگاه شعر مشیری در شعری که به «نوقدمایی» معروف شده کجاست؟

- درباره ی این اصطلاح باید کمی محتاط بود. اگر چه به نوعی از شعر دهه ی ۲۰ و ۳۰ که زنده یادان توللی، نادرپور و سپس مشیری به آن گرایش داشتند اطلاق می شود، اما بعدها به علت نقد و نظرهای گاه مغرضانه ای که از سوی عده ای، علیه این نوع شعر چاپ و منتشر شده اصطلاح «نوقدمایی» که معادل فارسی (Neoclassic) است به طرز نادرستی باری منفی را به ذهن القاء می کرد. به هر حال فریدون مشیری در اوایل کارش که تحت تاثیر توللی بوده چهارپاره سرایی و یا شکست اوزان عروضی به سبک خاص خودش رو آورد و ضمن رعایت ارکان، سعی کرد به اصول و کلیت شعر فارسی پایبند باقی بماند. در سال های کمال شعری اش از این سبک فاصله گرفت و راه خودش را پیدا کرد. به هر حال به عقیده من این نوع تاثیر پذیری در ابتدای کار نکته مهمی نیست. مهم این است که شاعرانی چون مرحوم فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج (که عمرش دراز بود) علی رغم بی انصافی هایی که از سوی عده ای بر آنان روا شده است، شاعرانی هستند که شعرشان مقبولیت عام یافته و در ذهن و حافظه ی عمومی ماندگار شده است.

■ به قول شما این مقبولیت را در مورد شعر مشیری در چه عواملی باید جستجو کرد؟

- مسلماً شاعری که با هدف شهرت طلبی و محبوب القلوب شدن دست به قلم می برد، نمی تواند در ادبیات رده پای از خود به جای گذارد، شوق و شهوت شهرت طلبی آفت و بلای جان هنرمند است. آن چه شاعری را در صدر می نشاند،

چهارم آذر ماه یادآور در گذشت فریدون مشیری بود، به مناسبت سالگرد در گذشت او درباره دیدگاهها و ویژگی های شعرش با محمد علی شاکری یکتا که خود شاعر است و طی سه سال اخیر کتاب «آسمانی تر از نام خورشید» را در مورد زندگی و شعر فریدون مشیری جمع آوری کرده به گفتگو نشستیم.

■ معمولاً در مصاحبه هایی که درباره ی شعر یا شاعری خاص انجام می شود، مستقیم می روند به سراغ ویژگی های شاعر و شعرش. اما اجازه دهید ما از زمانی شروع کنیم که شعر نیمایی مطرح می شود و نشریات دهه ی سی به سمت شعر نیمایی گرایش پیدا می کنند و بعد پیردازیم به موضوع اصلی یعنی زنده یاد فریدون مشیری.

- فکر می کنم در کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو نوشته آقای شمس لنگرودی به طور مشروح به این موضوع پرداخته باشد و آقای کامیار عابدی هم با نگاهی متفاوت به تحلیل این مسئله پرداخته. اما تا جایی که شاید به بحث ما مربوط می شود و به شروع فعالیت های شاعرانی چون فریدون مشیری ارتباط دارد، چند نشریه در آن دوران با بر پا کردن جلد های ادبی حول موضوع «شعر نو، شعر کهنه» کوشیدند ادیبان و شاعران آن روزگاران را به چالش بکشند. یک عده ای که بیشتر ادیب بودند علیه شاعران نوگرا به خصوص نیمایوشیخ جبهه گرفتند، و از آن طرف هفته نامه های مثل «کاویان» در شناسایی نوگرایان به ویژه نیما و شعرش نقش ارزنده ای ایفا کردند. مثلاً دکتر

قصده مقایسه در هر شکلش را داشته باشیم، اما مگر شعر حافظ مقبولیت عام نیافته است. یا سعدی؟ یا دیگران... این مقبولیت دلیل بر سطحی بودن آثار این گونه شاعران نیست: خیلی‌ها با شعر حافظ فال می‌گیرند یا غزل مولوی را می‌خوانند. آیا در میان این خیل بی‌شمار همه به مفاهیم و راز و رمزهای این آثار واقفند؟ مسلماً فریدون مشیری و امثال او در جایگاه خاص امروزی خود هستند. چنان‌که نیما و شاملو و فروغ و اخوان و ابتهاج و دیگران... و قله‌های رفیع ادب کلاسیک ما هم جایگاهی دیگر دارند و چه بسا در مقام مقایسه، آثار آنان به هیچ وجه قابل قیاس با امروزی‌ها نباشد. چرا که هر یک ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی خاصی را در نگاه و شعر خود حمل می‌کنند.

■ به نظر شما آیا با توجه به مسیر شعر معاصر طی یکی دوده‌ی گذشته اصولاً شعر نسل پیشین می‌تواند پاسخگوی نیازهای اجتماعی باشد و چاپ مکرر آثار آنان از جمله کتاب‌های مشیری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- سؤال مهمی را مطرح کردید. من نظرم را صراحتاً در این مورد می‌گویم. اما لازم می‌دانم گریزی به گذشته بزنم. در دهه‌ی چهل و پنجاه، تش‌های سختی میان صاحبان سلیقه‌های مختلف ادبی وجود داشت. حتی کار به جایی کشید که برخی منتقدان تندرو قلم برداشتند و خط‌بطلان بر آثار و حتی نام و شخصیت شماری از شاعران مطرح کشیدند. اما زمانه ثابت کرد که این‌گونه غوغا‌سلااری‌های شبه روشنفکرانه جز خودزنی این منتقدان نتیجه‌ای نداد و آثار این شاعران، در ذهن و زبان و خاطره‌ی جمعی مردم باقی ماند و هیاهوی مدعیان فراموش شد. این درگیری‌ها از زمان نیما یوشیج آغاز شد و ادامه یافت. نکته‌ی مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، ماندگاری صدهای متفاوت در فضای شعر معاصر است. مثلاً می‌بینیم شعر سپهری و شاملو در دو طیف متضاد قرار دارند ولی جایگاه آنان در ادب امروز چشمگیر و قابل تامل است. هر کس بنا به سلیقه و ذوق خود، می‌تواند از هر دو سرچشمه سیراب شود. به هر حال در پاسخ به پرسش شما باید بگویم از زاویه دیگری هم می‌توان به قضیه نگاه کرد. و آن رکود تاسف برانگیز شعر در دوده‌ی گذشته است. با وجودی که ما شاعران خوب و آثار خوب در این دوده داریم، هنوز تا این لحظه که با شما حرف می‌زنم کسی از جمع شاعران امروز نتوانسته است در جایگاهی هم سطح شاعران دهه‌های چهل و پنجاه بنشیند. به نظر من نباید مشکل اصلی را در کار شاعران امروز دانست. شرایط اجتماعی فرق کرده است. نیازهای اجتماعی، دیگر گونه گشته و آن‌چه جایگزین آن جوشش‌ها و کوشش‌های دهه‌های چهل و پنجاه شده است، چیزهای دیگری است.

■ مثلاً چه چیزهایی؟

- رسانه‌ها، روابط اجتماعی تازه، و نیازهای فرهنگی جدید... امروز شعر و شاعری، بیشتر در سطوح خاص و

تخصصی تر مطرح است. محفل‌های ادبی بسیاری در تهران و شهرستان‌ها هستند که جایگاه ارائه افکار و آثار شاعران جوان است. این، خود نشان می‌دهد آن رکودی که قبلاً اشاره کردیم در کلیت ادبیات امروز قابل طرح است. به هر حال جریان یا جریان‌هایی از درون، وجود دارند که سرنوشت شعر و شاعری ما را رقم می‌زنند. بحران عمده و اصلی به قول آقای دکتر رضابراهنی، بحران زهیریت شعر است، که خود بخشی جداگانه می‌طلبد.

■ برگردیم به بحث فریدون مشیری. می‌دانیم که در میان آثار منتشر شده‌ی مشیری، از شعر سپید یعنی شعری که وجه مسلط دهه‌های اخیر است خبری نیست. به عبارتی، این شاعر نکوشیده است در این عرصه به تجربه‌ای تازه دست بزند. علت را در چه می‌بینید؟

- تنها او نبوده است که اصولاً میانه‌ای با شعر سپید نداشته. بسیاری از شاعران نوگرا، جوهر وزن را از ذاتیات شعر منظوم فارسی می‌دانند که البته درست

قدرت ذاتی او در شعر و شاعری و بیش از همه آگاهی وی به معجزه‌ی ساده گفتن و پرهیز از مغلق و پیچیده سرودن می‌تواند از عمده‌ترین عواملی باشد که شعر وی را بی‌واسطه به ذهن خواننده منتقل می‌کند

است. روی کلمه‌ی منظوم باید کمی تأمل کنیم. شعر و نظم دو تعریف جداگانه دارند. بحث‌ها و کتاب‌های زیادی هم در این زمینه نوشته شده است. اگر چه استاد شفیع کدکنی خود در زمینه شعر سپید هیچ تجربه‌ای ارائه نداده‌اند ولی در کتاب موسیقی شعر تعریف جالبی از شعر منثور دارند. به هر حال در مورد فریدون مشیری با صراحت و اطمینان می‌گویم که وی اصولاً با هر نوع تعریفی در حوزه‌ی شعر سپید مخالف بود. حتی دیدگاه کسانی را هم که می‌گویند وزن درونی در شعر سپید جایگزین وزن عروضی شده است رد می‌کرد. دست نوشته‌ای از ایشان دارم که به همین مطلب پرداخته است. ذهن او با عنصر موسیقایی وزن بیشتر خو گرفته بود و در این راه خیلی جدی بود.

من معتقدم شاعر باید قبل از هر چیزی بتواند خود را به تجربه‌های گذشته مسلح کند. آن وقت به تجربه‌های نو دست بزند. به جرات می‌گویم در صد بسیاری از این مجموعه شعرهایی که منتشر می‌شود، فاقد جوهری شعرند. چه شعر منثور، چه منظوم. مخصوصاً جوان‌ها کم‌تر با وزن عروضی اعم از کلاسیک یا شکسته (شعر نیمایی و نه وزن نیمایی) آشنایی دارند. در عین حال نوعی حرکت جدید هم در عرصه‌ی غزل سرایی دیده می‌شود که نباید نادیده گرفته شود. اجازه بدهید به یک نکته اشاره

کنم. اگر به گذشته‌ها رجوع کنیم، یعنی به اواخر دهه‌ی ۲۰ و اوایل دهه‌ی ۳۰ متوجه می‌شویم که فضای ادبی آن دوران از چهارپاره سرایی و آثار رمانتیک اشباع شده بود، با حرکت‌هایی که اخوان در سبک نیمایی و شاملو در شعر منثور شروع کردند و طبعاً کسان دیگری هم بودند. آن نوع شعر کنار گذاشته شد و به نظر می‌رسد، مابه نوعی بازگشت همراه با نوآوری در عرصه‌ی شعر نیاز مندیم. اگر چه این حرف من ممکن است به نگاه عده‌ای، ناخوشایند بیاید، اما واقعیت این است که تکرار و تکرار و تکرار یک نوع خاص از شعر بالاخره مخاطب را دلزد می‌کند.

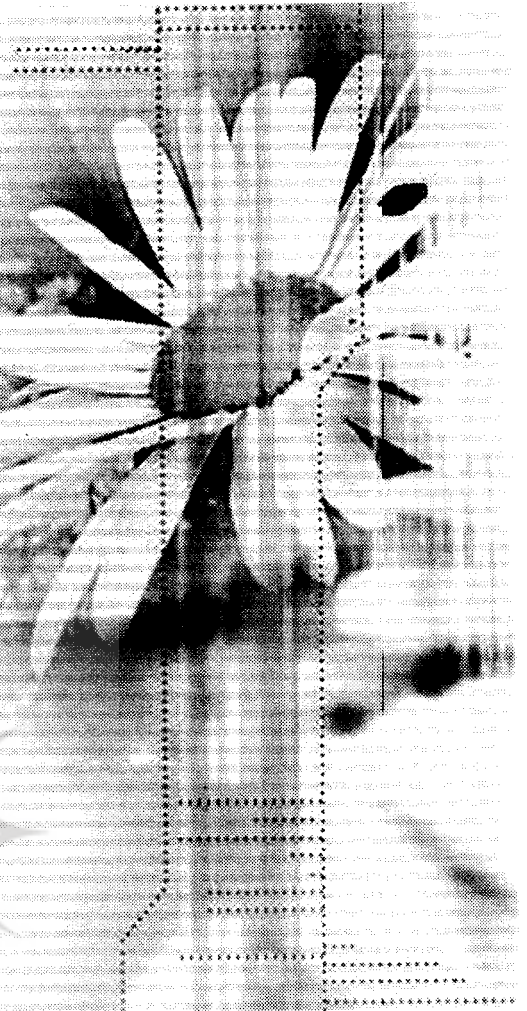
■ با توجه به این که شما، درباره‌ی این شاعر تحقیقات مفصلی دارید، آیا به جز آثار منتشر شده‌اش آثار دیگری هم از وی باقی مانده است یا خیر؟

- تا جایی که من اطلاع دارم فریدون مشیری در گزینش و چاپ شعرهایش، محتاط عمل می‌کرد. البته از همان اوان جوانی این خصلت را داشت. خوب اعلت آن هم مشخص و معلوم است. سال‌های آغازین فعالیت‌های ادبی او مقارن بود با کودتای ۲۸ مرداد و در سال ۳۴ که اولین مجموعه شعرش را چاپ کرد، حدود ۲۸ ساله بود، جوان و دارای طبعی کاملاً رمانتیک، حساس. در عین حال چندان هم از حال و هوای اجتماعی دور نبود. گرفتاری‌های شغلی‌اش و تعهد به خانواده را هم باید مزید بر علت کرد. او شعری دارد درباره‌ی جوانانی که در سال کودتا اعدام شدند. تاریخ آن درست مرداد ماه ۳۲ است یا حتی پیش از آن شعرهای اجتماعی بسیاری دارد که متعلق اند به ۱۷-۱۸ سالگی وی. نمونه‌های آن‌ها را در کتاب «آسمانی‌تر از نام خورشید» آورده‌ام. در دوره‌ی کمال و پختگی‌اش و حتی دوران کهولت، اشعار بسیاری با مضامین انتقادی و میهنی سروده است که هنوز چاپ نشده است. او روحیه‌ی محافظه‌کاری داشت و گذشته از این سعی می‌کرد شعرش با شعار اشتباه نشود.

■ پرسش پایانی این که در مقام مقایسه آثار کدام یک از شاعران معاصر قابل مقایسه با شعر فریدون مشیری است؟

- شعر مشیری، خاص خودش است. البته پرداختن به مضامین شعر وی و مقایسه‌ی آن با آثار دیگران مستلزم یک کار طولانی است. می‌توان با دیدگاهی تطبیقی، مضامین مشترک شعر شاعران بزرگ معاصر را تجزیه و تحلیل کرد، در این قضیه تفاوت‌های سبکی و شیوه‌ی بیان آن‌ها مطرح نیست. درباره‌ی سبک‌شناسی شعر او هم تحقیق مقایسه‌ای انجام نداده‌ام و فکر نمی‌کنم کسی هم این کار را کرده باشد. به هر حال، این هم مسئله‌ای نیست و مشکل خاصی را حل نمی‌کند. ممکن است شاعرانی باشند که از این سبک خوششان بیاید و تحت تأثیر او باشند و شعرهایی بسرایند. مگر کم هستند کسانی که از سبک شاملو یا اخوان یا سپهری و نیما متأثرند؟





دام

خورشید، در آفاق مغرب بود، جنگل را،
- تا دور دست کوه - در دریای آتش شعله ور می‌کرد.
اینجا و آنجا، مرغی تنها،
رها در باد.
بر آب های نیلی دریا گذر می‌کرد!

دریا، گرسنه، تشنه، اما سر به سر آرام
در انتظار طعمه ای، گسترده پنهان دام
خود با هزاران چشم بر ساحل نظر می‌کرد!

در لحظه خاموشی خورشید،
دامش بر اندامی فرو پیچید!
پا در کمند مرگ،
گاهی سر از غرقاب بر می‌کرد،
با ناله هایی، - در شکنج هول و وحشت کم -
شاید خدارا، یا «سبکباران ساحل» را خبر می‌کرد.

شب می‌رسید از راه،
- غمگین، بی ستاره، بی صفا، بی ماه! -
می‌دید دریا را که آوازی نشاط‌انگیز می‌خواند!
صیدی به دام افکنده!

خوش می‌رقصد و کیسو می‌افشانند!
تا با کدامین خون تازه، تشنگی را نیز بنشانند!
در پهنه ساحل
چشمی بر امواج پریشان دوخته،
- لبریز از خونابه غم - کام دریا را
با قطره‌های بی‌امان اشک‌تر می‌کرد!
جانی ز حیرت سوخته، شب را و شب‌های پیاپی را
سحر می‌کرد...!

آه، ای فرو افتاده در دام تباری‌های پنهانی!
ای مانده در ژرفای این دریای طوفان زای ظلمانی!
ای از نفس افتاده - چون من -
در تلاطم‌های شب‌های پریشانی!
ای کاش، در یک تن، ازین بس ناخلف فرزند،
فریاد خاموشت اثر می‌کرد!

شعری چاپ نشده از آثار زنده یاد فریدون مشیری

بوی عشق

شب، همه دروازه‌هایش باز بود
آسمان چون پرنیان ناز بود
گرم، دررگ‌های ما، روح شراب
همچو خون می‌گشت و در اعجاز بود
با نوازش‌های دلخواه نسیم
نغمه‌های ساز در پرواز بود
در همه ذرات عالم، بوی عشق
زندگی لبریز از آواز بود
بال دربال کیبوترهای یاد
روح من در دور دست راز بود